جايگاه عدالت در نظام سياسى اسلام

حسين ارجينى 1

چكيده

عدالت از مفاهيم اساسى نظام سياسى اسلام است؛ معيار تشريع، قانون‌گذارى، ساختار سياسى و نيز پذيرش مسئوليت‌هاى اجتماعى بر طبق عدالت است. اين مقاله با رويكرد تحليلى و با هدف بررسى و تبيين جايگاه عدالت در نظام سياسى اسلام ارائه گرديده است. بررسى جايگاه عدالت در نظام سياسى از دو منظر فلسفه سياست و آيات و روايات امكان‌پذير است، كه در اين نوشتار با نگاهى با آيات و روايات به تبيين آن مى‌پردازيم. در نگاه آيات و روايات، در بعد داخلى عدالت شرط اساسى اداره يك نظام از قانون‌گذارى، اجراى قوانين تا قضاوت به شمار مى‌رود. در پذيرش مسئوليت نيز از رهبرى جامعه اسلامى گرفته تا كارگزاران، عدالت شرط اساسى است. در روابط خارجى نيز تلاش براى ابلاغ پيام جهانى اين دين، فقط در سايه عدالت‌مدارى در جهان ميسر مى‌شود. حل منازعات بين كشورهاى مسلمان و حتى در ارتباط با كشورهاى غيرمسلمان و نيز همزيستى مسالمت‌آميز تنها بر پايه عدالت امكان‌پذير است.

كليدواژه‌ها : عدالت، مساوات، نظام سياسى اسلام، عدالت در اجتماع، روابط خارجى، همزيستى، منازعات بين‌المللى.

مقدّمه

عدالت از ديرباز جزو مهم‌ترين دغدغه‌هاى اديان الهى، انديشمندان و عموم بشر بوده است. از اين‌رو، تلاش‌هاى بسيارى پيرامون عدالت در عرصه نظر و عمل صورت گرفته كه بهترين مصداق آن تلاش‌هاى انبيا و مصلحان بوده است. البته در اين مسير كسانى نيز به دنبال عدالت و اجراى آن در جامعه نبودند، اما براى پيشبرد اهداف خويش سعى نمودند خود را حامى و مجرى عدالت نشان دهند.

عدالت در نظام سياسى اسلام، معيار تشريع احكام و قوانين و انتخاب كارگزاران مى‌باشد و هر نوع تصميم و عملى در نظام اسلامى در بعد داخلى و خارجى از منطق عدل سرچشمه مى‌گيرد و اين نشان‌دهنده جايگاه ويژه عدالت در نظام سياسى اسلام است.

در پژوهش‌هاى صورت پذيرفته، بيشترين توجه صرف تبيين مفهوم عدالت شده و يا برخى از جنبه‌هاى عدالت در نظام سياسى اسلام مدنظر قرار گرفته است، اما در اين تحقيق علاوه بر نگاهى كوتاه به مفهوم عدالت به تبيين جايگاه آن در بعد داخلى و خارجى نظام سياسى اسلام پرداخته شده است. بنابراين، مهم‌ترين سؤالى كه طرح مى‌شود اين است كه جايگاه عدالت در نظام سياسى اسلام (در بعد داخلى و خارجى) چيست؟ براى بررسى اين سؤال، سؤال‌هاى فرعى نيز طرح مى‌شود، همچون: مفهوم عدالت چيست؟ تفاوت مفهوم عدالت و مساوات كدام است؟ عدالت چه نقشى در انتخاب كارگزاران و ايجاد عدالت اجتماعى در نظام سياسى اسلام دارد؟ نقش عدالت در حل منازعات بين‌المللى و همزيستى مسالمت‌آميز كدام است؟

در اين نوشتار، ابتدا به تبيين مفهومى عدالت و تفاوت آن با مساوات مى‌پردازيم و سپس به تبيين عدالت از منظر آيات و روايات خواهيم پرداخت كه «عدالت الهى»، «عدالت فلسفه بعثت انبيا» و «اجراى عدالت در جامعه» مورد توجه قرار مى‌گيرد. در بعد داخلى نظام سياسى اسلام در قانون‌گذارى، اجراى قوانين، قضاوت و از همه مهم‌تر گزينش رهبرى جامعه اسلامى و همه كارگزاران عدالت معيار است و در بعد خارجى نيز دو محور اساسى مدنظر است، بحث همزيستى در سايه عدالت و عدالت در منازعات بين‌المللى.

مفهوم عدالت

1. عدالت در لغت

عدالت مايه اعتدال و استقامت در نفوس انسانى است و ضد آن «جور» است. 2 در حقيقت، جور مغاير با ميانه‌روى و اعتدال و به معناى انحراف مى‌باشد. 3 واژه ديگرى كه در مقابل عدالت به كار مى‌رود، واژه «ظلم» است. ظلم به معناى تجاوز از حق، 4 مخالف نور و روشنايى و به معناى قرار دادن چيزى در جايگاهى كه شايسته آن نيست، 5 آمده است. بنابراين، عدالت كه نقطه مقابل ظلم است، به معناى نور و روشنايى و قرار دادن هر چيز در جايگاه شايسته آن خواهد بود.

2. عدالت از نگاه انديشمندان

عدالت، مورد توجه تمام شرايع و قوانين الهى بوده و از اهداف عالى پيامبران تحقق عدالت بوده است. همچنين در نزد فيلسوفان يونان باستان اهميت ويژه‌اى داشته و اولين تعريف‌ها درباره عدالت به سقراط و افلاطون و ارسطو منسوب است. 6

سقراط در سخنان خود اغلب رشته سخن را به عدالت كشانده است و افلاطون در كتاب جمهوريت با فرض مدينه فاضله، به تحقق عدالت در آن پرداخته است. از نظر او، عدالت يك وظيفه اجتماعى است و آن عبارت است از اينكه هر شخصى در كارهاى مخصوص خود، به كارى كه بهتر از عهده انجام آن برمى‌آيد مشغول شود. 7 ارسطو نيز در كتاب سياست

و اخلاق بحث مفصلى درباره عدالت دارد، و عدالت را به معناى پيروى از قوانين تعريف كرده است. 8

دانشمندان بعدى كه به نوعى از اين فيلسوفان متأثر بودند، ديدگاه‌هاى مختلفى را مطرح كردند. 9 در اين تحقيق، درصدد بررسى تفصيلى اين ديدگاه‌ها نيستيم، بلكه به اجمال به برخى از اين تعريف‌ها اشاره مى‌نماييم.

انديشمندان علوم مختلف هريك از ديد خود تعريف‌هايى را از عدالت ارائه داده‌اند. فلاسفه عدالت را حد وسط ميان افراط و تفريط مى‌دانند. 10

علماى علم اخلاق نيز تعريف‌هايى به همين مضمون دارند كه حالت تعادل بين قواى سه‌گانه درون انسان را عدالت گويند. ملّااحمد نراقى در كتاب اخلاقى خود معراج السعاده عدالت را به «برگردانيدن امور از جانب افراط و تفريط به حد وسط و ميانه‌روى» 11

تعريف كرده و در ادامه آورده است: «عدالت يا در اخلاق است و يا در افعال و يا در عطايا و قسمت اموال و يا در معاملات ميان مردم و يا در حكمرانى و سياست ايشان.» 12 و از نظر خواجه نصيرالدين

عدالت حد وسط و حالت تعادلى است كه در موارد مختلف تفاوت مى‌كند. 13

از ديدگاه فقها، عدالت نيرو يا ملكه نفسانى است كه به واجب فرمان مى‌دهد و از حرام باز مى‌دارد و موجب رعايت تقوا مى‌شود. بيشتر فقها عدالت را به وجود يك ملكه در نفس انسان كه باعث دورى از گناه و انجام واجبات مى‌شود، تعريف كرده‌اند. 14

در حقوق، از عدالت به عنوان مبناى اجتماعى بحث مى‌شود، نه از عدالت به معناى اخلاقى كه فضيلت نفس است و يا عدالت در فعل خداوند كه مقدم بر اجتماع است. برخى معتقدند: بهترين تعريفى كه از عدالت شده «اعطاء كل ذى حق حقه» 15 است. بيشتر حقوق‌دانان مسلمان اين تعريف را از عدالت پذيرفته‌اند. طبق اين تعريف، مبناى عدالت حق است و در حقيقت، در عدالت و معنا و معيار آن ابهامى نيست و همه ابهام‌ها در منشأ پيدايش حق و مقدار آن است. 16

تعريف ديگرى كه از عدالت ارائه شده «وضع الشىء فى موضعه» است كه در سخنان بسيارى از فلاسفه حقوق و اخلاق آمده است. از ديدگاه برخى، اين تعريف ابهام دارد؛ زيرا در تعريف قبلى ملاك عدالت، حق است، اما در تعريف دوم هيچ معيارى ذكر نشده است. 17 اما آيت‌اللّه جوادى آملى اين نظر را نمى‌پذيرد. از نظر ايشان، اين تعريف ابهامى ندارد؛ و عدالت به معناى قرار دادن هر چيز در جاى مناسب خويش است. يك تعريف آن‌گاه مبهم است كه بر كلّيت و عموميت آن ايراد و نقدى وارد باشد. و از اين جهت، به اين تعريف نقدى وارد نيست، هرچند كه مصاديق آن روشن نباشد. 18 و به همين مضمون تعريفى از عدالت در نهج‌البلاغه آمده است: «العدل يضع الامور مواضعها.» 19 شهيد مطهّرى اين تعريف از عدالت را به تفصيل مورد بحث قرار داده است. 20 البته بين اين دو تعريف معروف از عدالت تعارضى وجود ندارد؛ چراكه دادن حق كسى به خودش همان قرار دادن چيزى در جاى مناسب آن است.

تعريف‌هاى بسيارى از عدالت در برخى كتاب‌ها جمع‌آورى شده است 21 كه درصدد بررسى آنها در اين تحقيق نيستيم.

3. تفاوت مفهوم عدالت و مساوات

گروهى از فلاسفه حقوق عدالت را به معناى مساوات و برابرى افراد با يكديگر در مواهب طبيعت و غير آن گرفته‌اند، بخصوص طرف‌داران كمونيسم به اين نكته اصرار بيشترى دارند و خواهان تساوى حقوق افراد در همه امور فردى و اجتماعى هستند. بر اين اساس، الغاى مالكيت خصوصى را ضرورى مى‌دانند و هرگونه انحصارطلبى و امتياز را محكوم مى‌نمايند. كمونيسم مدعى است كه افراد بايد به اندازه قدرتشان كار كنند و به اندازه نيازشان مزد دريافت نمايند. 22

شهيد مطهّرى در اين‌باره مى‌گويد :

معنى عدالت اين نيست كه همه مردم از هر نظر در يك حد و يك مرتبه و يك درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد... بايد تقسيم‌بندى و درجه‌بندى بشود، راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمينه مسابقه فراهم كردن است... مقتضاى عدالت آن است كه تفاوت‌هايى كه خواه ناخواه در اجتماع هست تابع استعدادها و لياقت‌ها باشد. 23

بنابراين، مساوات فراهم شدن امكانات مساوى و ميدان مسابقه براى همه افراد است، اما عدالت آن است كه هركس به ميزان استعداد و تلاش خود حقى داشته باشد. 24

4. مفهوم نظام سياسى

نظام سياسى ساختارى است فراگير و پيچيده كه موجوديت جامعه را به مثابه يك ارگانيسم واحد كه به وسيله يك قدرت سياسى مركزى اداره مى‌شود حفظ مى‌كند. 25 به تعبيرى ديگر، نظام سياسى شيوه‌اى است كه بتواند امور جامعه را سامان داده و به وسيله آن نظمى در جامعه پديد آورد.

اسلام با توجه به ترسيم اهداف، اصول و قواعد كلى اداره جامعه، نظام سياسى مخصوص به خود را دارا مى‌باشد كه از ساير نظام‌هاى سياسى متمايز است. بنابراين، نظام سياسى اسلام مجموعه متشكلى از اصول و قواعد حاكم بر رفتار اجتماعى است كه بر پايه مبانى اعتقادى اسلام استوار است. 26

در تعريفى ديگر، نظام سياسى اسلام به مجموعه‌اى گفته مى‌شود كه در آن قانون‌مندى‌هاى شريعت، مدار اصلى حركت جامعه است. 27

عدالت از منظر قرآن و روايات

عدالت در منابع دينى از اهميت ويژه‌اى برخوردار است و به عنوان يك اصل ارزشمندى است كه والاترين هدف جهان، انسان‌ها و شرايع و اديان، تحقق آن در جامعه و نفس انسانى است. عدالت در نگاه متون دينى داراى ارزش ذاتى است و سلامتى و امنيت همة امور به آن بستگى دارد. براى اين منظور، دين مبين اسلام به پيروان خود بسيار سفارش كرده است تا برپادارنده عدل و قسط باشند.

1. عدالت از منظر قرآن

واژه «عدل» و مشتقات آن 29 بار در قرآن آمده است. همچنين يكصد نص قرآنى درباره توصيه به عدالت و مفاهيم مترادف آن نازل شده است. از سوى ديگر، واژه «ظلم» كه متضاد عدل است، به همراه مشتقات آن بيش از 290 بار در قرآن ذكر شده است. 28 تأكيد آيات الهى بر عدالت و مبارزه با ظلم، جايگاه ويژه اين مفهوم را در انديشه دينى مى‌رساند.

در اين بخش از نوشتار، ابتدا به عدالت خداوند و عدالت نظام خلقت و سپس به اجراى عدالت در جامعه و وظيفه انبيا در تحقق عدالت به عنوان فلسفه بعثت، از منظر قرآن اشاره مى‌شود.

الف. عدالت الهى : عدالت يكى از صفات خداوند و نيز از اصول اعتقادى مكتب تشيّع به شمار مى‌رود. دانشمندان كلام در بحث از صفات خداوند به مسئله عدالت تأكيد كرده و آن را يكى از صفات بارز الهى شمرده‌اند.

در قرآن نيز به عدالت خداوند اشاره شده است وخداوند خود را اقامه‌كننده عدل معرفى مى‌كند : (شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَآ بِالْقِسْطِ) (آل‌عمران: 18)؛ خداوند و فرشتگان گواهى داده‌اند كه خدا يكتاست، در حالى كه برپادارنده عدل است. خداوند تمام عالم هستى را بر اساس عدالت آفريده است. 29 عدل ويژه يك يا چند موجود نيست، بلكه در همه هستى و نسبت به همه موجودات، حتى ذات اقدس پروردگار نيز جريان دارد. 30

در آيات فراوانى خدواند امر مى‌كند كه عدالت پيشه كنيد: (إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ.) (نحل: 90) 31 و امر به عدالت نيز در بسيارى از آيات به صورت مطلق است و اين نشان مى‌دهد كه از منظر قرآن، عدالت يك حقيقت ثابت و اصيل است، برخلاف ديدگاه برخى كه ادعا كرده‌اند: عدالت ثابت نيست، بلكه متغير و نسبى مى‌باشد. 32

همان‌گونه كه خداوند عادل است، ساحت قدس او از هر ظلمى مبرّاست: (إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ) (نساء: 40) 33 و از هرگونه ظلمى نيز نهى مى‌كند و وعده عذاب دردناكى را به ظالمان مى‌دهد. 34

ب. عدالت، فلسفه بعثت انبيا : عدالت در اديان الهى از جايگاه ويژه‌اى برخوردار است، و هدف از فرستادن انبيا، به سعادت رساندن انسان از طريق اجراى قسط و عدل بوده است. قرآن فلسفه ارسال پيامبران و انزال كتاب‌هاى آسمانى را استقرار عدالت دانسته است : 35 (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.) (حديد: 25) و اجراى عدالت و توسعه آن در جوامع بشرى را نيز از مهم‌ترين وظايف پيامبران مى‌داند : 36 (وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ.) (شورى: 15) آخرين منجى عالم و ذخيره الهى نيز براى اقامه عدل در روى زمين خواهند آمد و زمين را پس از اينكه پر از ظلم و جور شده، مملو از عدالت خواهند كرد. 37

بنابراين، عدالت حقيقتى ثابت و هميشگى است و تمام انبيا هم به دنبال تحقق آن بودند. و به فرموده امام خمينى „، «حكومت عدل و رفتار عادلانه حكومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعى در بين ملت‌ها و امثال اينها كه در صدر اسلام يا قبل از اسلام از آن وقتى كه انبيا مبعوث شدند وجود داشته و قابل تغيير نيست. عدالت معنايى نيست كه تغيير بكند.» 38

ج. سفارش به اجراى عدالت : با توجه به اينكه خداوند عادل است و نظام خلقت را نيز بر اساس عدل آفريده و هدف از فرستادن انبيا هم تحقق عدالت در جامعه است، بر تمام پيروان اين كلام نورانى لازم است تا اقامه‌كننده عدل در جامعه اسلامى باشند و تلاش نمايند آن را در تمام نقاط عالم گسترش دهند.

خداوند قيام براى عدالت و تحقق آن را در تمام ابعاد زندگى انسان به صورت پيوسته و مداوم تأكيد مى‌نمايد و از فحشا و منكر و ظلم نهى مى‌كند: (إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (نحل : 90) و عدالت‌پيشگان را دوست دارد. 39

از منظر قرآن، عدالت اصل و مبدأ هستى است، و هستى بر اساس آن به وجود آمده است. 40 والاترين هدف جهان و آدميان و شرايع و اديان نيز رسيدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفس انسانى است. 41 بر همين مبنا، در نگاه قرآن عدالت ذاتآ و فى‌نفسه داراى ارزش است و سلامتى و امنيت همه امور به آن بستگى دارد. به همين دليل است كه خداوند به تمامى انسان‌ها، به ويژه اهل ايمان، مؤكدآ دستور مى‌دهد كه برپادارنده عدالت و قسط باشيد : 42 (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ)

(نساء: 135) و از مؤمنان مى‌خواهد كه دشمنى با گروهى باعث نشود كه از مسير عدالت خارج شوند : (وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.) (مائده: 8) از ديدگاه اسلام، حتى در جنگ نيز نبايد از حدود عدالت تجاوز كرد؛ 43 زيرا جنگ براى برقرارى عدالت تجويز شده است. 44

قرآن در پى تحقق عدالت در جامعه بشرى است. به تعبير امام خمينى „ :

يك بعدش اين است كه ظلم را از بين بشر بردارد و عدالت اجتماعى را در بشر ايجاد كند. ما اگر كوشش كنيم و آنهايى كه تابع قرآن خودشان را مى‌دانند، مسلمين جهان اگر كوشش كنند تا اينكه اين بعد از قرآن را كه بعد اجراى عدالت اسلامى است، در جهان پخش كنند، آن وقت يك دنياى مى‌شود كه صورت ظاهر آن قرآن مى‌شود. 45

2. عدالت از منظر روايات

درباره اهميت عدالت و ابعاد مختلف آن، و آثارى كه اجراى عدالت براى فرد و جامعه دارد، روايات بسيارى از اهل‌بيت: نقل شده است 46 كه در اين

مجال، امكان نقل و مرور همه آنها نيست و خود تحقيق مستقلى مى‌طلبد.

الف. عدالت الهى : عدالت خداوند در حقيقت، به معناى عدالت در كل نظام هستى است. علاوه بر آيات، در روايات فراوانى به عدالت خداوند اشاره شده است، كه براى طولانى نشدن اين بحث، به چند روايت در اين باب بسنده مى‌كنيم.

حضرت على † در خطبه‌اى مى‌فرمايد: «وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ.» 47 حضرت براى اينكه عدل مطلق الهى را بيان نمايد، واژه «عدل» را دو بار ذكر مى‌كند. در روايت ديگرى، امام صادق† در وصف خداوند مى‌فرمايد: «هو نور ليس فيه ظلمة و صدق ليس فيه كذب و عدل ليس فيه جور و حق ليس فيه باطل.» 48 در اين روايت نيز اوصاف متعددى براى خداوند بيان مى‌شود كه در حقيقت، همه آنها به عدالت خداوند اشاره دارد.

اميرالمؤمنين † در كلام نورانى ديگرى ضمن نفى ظلم از ساحت الهى، ابعاد بيشترى از عدل الهى را بيان مى‌فرمايد: «الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِى... ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِى خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِى حُكْمِهِ.» 49 از آيات و روايات، عدالت خداوند در نظام تكوين و نظام خلقت و در تشريع و قانون‌گذارى، استفاده مى‌شود. 50

ب. عدالت در جامعه : در روايات نيز همانند آيات توجه ويژه‌اى به عدالت و اجراى آن در جامعه شده است. از منظر روايات، آثار فراوانى بر اجراى عدالت مترتب مى‌شود. هر جامعه‌اى بخواهد به سعادت و رفاه برسد بايد در جهت گسترش عدالت تلاش كند. در روايات، عدالت باعث پايدارى جامعه و سبب پاكسازى جامعه از ظلم و گناه و موجب سربلندى و شكوه اسلام عنوان شده است. 51

سعادت يك جامعه در گرو اجراى عدالت در آن است، و بدون آن جامعه‌اى مرده خواهد بود. در كلام زيبايى اميرالمؤمنين† مى‌فرمايد: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ الْجَوْرُ مَمْحَاةٌ»؛ 52 عدالت مايه حيات بشرى است.

اگر جامعه‌اى بخواهد حيات داشته باشد بايد بر تمام ابعاد آن عدالت حاكم باشد.

پس از بررسى عدالت از منظر آيات و روايات، به جايگاه عدالت در حيطه داخلى و روابط خارجى نظام سياسى اسلامى مى‌پردازيم.

عدالت در بعد داخلى نظام سياسى اسلام

از ديدگاه سكولارها، سياست، شيوه‌هاى حكومت بر مردم از هر راهى كه امكان آن باشد و باعث دوام قدرت شود، تلقّى مى‌شود؛ ولى از ديدگاه اسلام، هدف وسيله را توجيه نمى‌كند و سياستى مورد قبول است كه بر اساس عدالت باشد. على† مى‌فرمايد : مبناى سياست عدل است 53 و بهترين سياست‌ها، سياستى است كه بر معيار عدالت باشد. 54

اگر عدالت مبناى سياست حاكمان و كارگزاران يك نظام سياسى باشد، توسعه عدالت در ابعاد مختلف باعث گسترش عمران و آبادانى، 55 و باعث

اصلاح مردم و ثبات در جامعه مى‌شود؛ 56 چراكه مردم تشنه عدالت هستند، همان‌گونه كه حضرت امير † در تشبيهى زيبا درباره عدالت مى‌فرمايد : «العدل احلى من الماء يصيبه الضمأن»؛ 57 عدل گواراتر از آبى است كه تشنه‌كام به آن مى‌رسد.

بر اساس سخنان نورانى حضرت على †، اگر حاكمان با مردم رفتارى عادلانه داشته باشند، احكامى كه صادر مى‌كنند نفوذ داشته، 58 و باعث

توانايى و تمكن حاكمان 59 و بالا رفتن منزلت آنها

در ميان مردم مى‌شود، 60 و در نتيجه، ثبات و پايدارى قدرت را در پى خواهد داشت، 61 و عدالت بهترين سپر دولت‌ها در برابر حواث و جنگ‌ها خواهد بود. 62

عدالت حاكمان علاوه بر اينكه رشد و توسعه را به دنبال خود دارد، 63 باعث مى‌شود كه مردم حاكمان را دوست داشته باشند 64 و به آنها عشق بورزند و همين امر افزايش مقبوليت حاكمان را در پى خواهد داشت و به حاكمان اين امكان را مى‌دهد تا اهداف و برنامه‌هاى بزرگى را براى گسترش عدالت در سطح جهان پيگيرى كنند.

عدالت در روابط خارجى دولت اسلامى

عدالت در روابط خارجى نظام سياسى اسلامى به معناى احترام به حقوقى است كه خداوند براى مسلمانان و غيرمسلمانان معين كرده است، و به مفهومى روشن‌تر اينكه در روابط بين‌الملل، نه ظلم كنيم و نه زير بار ظلم برويم. همان‌گونه كه خواجه نصير در كتاب اخلاق ناصرى مانند ارسطو عدالت را حالت بين ظلم و انظلام (ظلم نكردن و زير بار ظلم نرفتن) دانسته است. 65

امام خمينى „ درباره عدالت در روابط خارجى نظام سياسى اسلامى مى‌فرمايد: «ما كليه ديكتاتورى‌ها و ظلم را محكوم مى‌كنيم، مبناى جمهورى اسلامى بر عدالت اجتماعى است و حسن روابط با همه كشورها و احترام متقابل.» 66 و نيز مى‌فرمايند: «تمام كشورها اگر احترام ما را حفظ كنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهيم كرد، و اگر دولت‌ها و كشورها بخواهند به ما تحميلى بكنند از آنها قبول نخواهيم كرد؛ نه ظلم به ديگران مى‌كنيم و نه زير بار ظلم ديگران مى‌رويم.» 67

عدالت در مقياس بين‌المللى نسبت به عدالت اجتماعى در داخل يك كشور از پيچيدگى و گستردگى بيشترى برخودار است. جهان براى رسيدن به امنيت ناگزير است در قدم نخست به مفهومى صحيح از عدالت برسد و قدر مشتركى از آن را در جامعه بين‌المللى پياده كند. 68

از عوامل تهديدكننده امنيت، ستمگرى و ستم‌پذيرى است كه همواره امنيت بين‌المللى را به مخاطره افكنده است. بدون عدالت هرگز نمى‌توان به امنيت مطلوب در روابط بين‌الملل رسيد، و اسلام براى تضمين امنيت پايدار، ريشه‌كن نمودن ستمگرى و ستم‌پذيرى 69 را شرط اساسى مى‌شمارد. 70

1. همزيستى در سايه عدالت

عدالت در روابط خارجى نظام سياسى اسلامى ـ همان‌گونه كه اشاره شد ـ به معناى احترام به حقوقى است كه خداوند براى مسلمانان و غيرمسلمانان معين كرده است. قرآن كريم از لحاظ نظرى، خانواده جهانى را به سه بخش تقسيم مى‌كند. سه عضو اين خانواده عبارتند از: مسلمانان، موحدان غيرمسلمان و ملحدان. اكنون خانواده جهانى داراى اين هر سه عضو است و قرآن براى همه آنها پيامى ويژه دارد و حقوقى خاص برايشان قايل است. در همان عصر بعثت هم خداوند دو اصل را در اختيار پيامبر گرامى نهاد تا بتواند با آنها امور اين اعضا را تدبير سازد. آن دو اصل در اين آيه كريمه قرآن آمده‌اند: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِکَ بِهِ شَيْئآ وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضآ أَرْبَابآ مِن دُونِ اللّهِ.) (آل‌عمران: 64) يك بخش از اين آيه اصل مشترك ميان همه موحدان را بيان مى‌كند و بخش ديگر اصل مشترك بين همه انسان‌ها را بازگو مى‌نمايد. گرچه ظاهر همه آيه مزبور مربوط به اهل كتاب مى‌باشد و به موحدان پيام مى‌دهد كه جز خدا را نپرستند، اما همه انسان‌ها و از جمله ملحدان را دعوت مى‌كند كه از ميان خود يك يا چند تن را به پروردگارى برنگزينند، و در آيات ديگرى 71 مسلمانان را به رعايت حقوق همه توصيه مى‌كند. 72

قرآن به مسلمانان دستور مى‌دهد كه حقوق غيرمسلمانان را محترم شمارند، و حتى دادورزى نسبت به آنها را تشويق مى‌كند: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.) (ممتحنه: 8)

اسلام دين همزيستى است و اگر ديگران با مسلمانان با نيكى برخورد كنند، اسلام نيز به مسلمانان دستور مى‌دهد تا با آنها به نيكى و عدالت رفتار كنند، اما از دوستى با كسانى كه با مسلمانان رابطه خصمانه داشته باشند نهى مى‌كند؛ همان‌گونه كه سيد قطب در تفسير اين آيه آورده: «و هى اساس شريعة الدولية، التى تجعل حالة السلم بينه و بين الناس جميعآ هى الحالة الثابتة لايغيرها الا وقوع الاعتداء الحربى و ضرورة رده اوخوف الخيانة بعد المعاهدة و هى تهديد بالاعتداء او الوقوف بالقوة فى وجه حرية الدعوة و حرية الاعتقاد و هو كذلك اعتداء و فيما عدا هذا فهى السلم و المودة و البر و العدل للناس اجمعين.» 73

با توجه به شأن نزول‌هايى كه درباره آيات 8 و 9 سوره ممتحنه و آيات قبل از آن آمده است و نيز با توجه به قرائن موجود در خود آيات، كاملا واضح است كه آيات ناظر به مشركان و بت‌پرستان است و آنها را به دو گروه تقسيم مى‌كند: گروهى كه حاضر به زندگى مسالمت‌آميز با مسلمانان بودند و گروهى كه با مسلمانان سر جنگ داشتند و مؤمنان را آزار مى‌دادند و از هرگونه كارشكنى دريغ نداشتند. در اين آيات، از پيوند دوستى با گروه اول منع نشده، اما از ايجاد رابطه دوستانه نسبت به گروه دوم نهى شده است و كسانى كه با گروه اول رابطه دوستى برقرار سازند جزو عدالت‌پيشگان شمرده شده‌اند. ولى دوستى‌كنندگان با گروه دوم جزو ظالمان خواهند بود. 74

به هر حال، از آيات 8 و 9 سوره «ممتحنه» يك اصل كلى و عمومى در مورد چگونگى رابطه مسلمانان با غيرمسلمانان استفاده مى‌شود كه محدود به زمان و مكان خاصى نيست و براى امروز نيز ثابت است، و آن اينكه مسلمانان موظفند در برابر هر فرد يا جمعيت و هر كشورى، چه از مشركان باشند يا اهل كتاب، در صورتى كه موضع خصمانه نسبت به مسلمانان نداشته باشند و دشمنان اسلام را يارى ندهند، شيوه مسالمت‌آميز در پيش گيرند 75 و با نيكى و عدالت با آنها رفتار كنند.

2. عدالت در منازعات بين‌المللى

اگر كفار روابطى خصمانه با مسلمانان و دولت اسلامى داشته باشند، دولت اسلامى در عين اينكه هيچ ذلتى را در روابط خارجى نمى‌پذيرد، اما در برخورد با آنها نيز از مسير عدالت خارج نمى‌شود.

قرآن، خارج نشدن از مسير عدالت در برخورد با غيرمسلمانان را ناشى از تقواى الهى مى‌شمارد: (وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (مائده: 8)؛ دشمنى با گروهى شما را از عدالت خارج نكند، عدالت پيشه كنيد كه به تقوا نزديك‌تر است. 76 بجز دين اسلام، هيچ عقيده و نظامى نيست كه بگويد در برابر دشمنان با عدل مطلق رفتار كنيد. 77

آيه دلالت مى‌كند كه كفر كفار مانع از اجراى عدالت در مورد آنها نمى‌شود. 78 و نبايد كينه‌ها و عداوت‌ها مانع از اجراى عدالت و تجاوز به حقوق ديگران گردد؛ زيرا عدالت از همه اينها بالاتر است. 79

از اين آيه و آياتى كه امر به اقامه عدالت مى‌كنند، 80 استفاده مى‌شود كه بايد براى برپاداشتن عدالت به طور مطلق در هر حال و در هر جايى تلاش نمود و عدالت است كه جلوى ظلم و جور را در زمين مى‌گيرد و حق هر كس ـ از مسلمان و غيرمسلمان ـ را به او عطا مى‌كند. 81

اگر تجاوزى از سوى دشمن صورت گرفت، دولت اسلامى براى دفع اين تجاوز نيز بايد عدالت را رعايت كند، و جواب تجاوز دشمن در حد همان تجاوز باشد: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (بقره: 194) جواب تجاوز بايد با تجاوز مطابقت داشته باشد و براى مراعات آن، توصيه به پرهيزگارى مى‌كند كه در اين‌باره به كسى تعدى و ظلم نكنيد. و دوباره براى تأكيد بيشتر مى‌فرمايد: (وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.) 82

جهادى كه از سوى مسلمانان صورت مى‌گيرد، در حقيقت براى از بردن ظلم، و اقامه عدل است : (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ.) (بقره: 193) جهاد تا زمانى كه كفار فتنه كنند و مانع از رسيدن دعوت الهى به مردم شوند، لازم است، اما اگر ظالمان از ظلمشان دست كشيدند و مانع از رسيدن دعوت نشدند، تجاوزى عليه آنها صورت نمى‌گيرد؛ چون جهاد براى مقابله با ظلم ظالمان است. 83

گرچه در بعضى از احاديث و كلمات جمعى از مفسران، «فتنه» به معناى شرك و بت‌پرستى تفسير شده است، ولى قرائن موجود در اين آيه و آيات قبل و بعد از آن به خوبى نشان مى‌دهد كه هرگونه شرك و بت‌پرستى منظور نيست، بلكه منظور اعمالى همچون اعمال مشركان مكّه است كه پيوسته مسلمانان را براى تغيير آيينشان در فشار مى‌گذاشتند. 84 در تفسير المنار نيز آمده است :

«حتى لاتكون لهم قوة يفتنونكم به و يؤذونكم لاجل الدين و يمنعونكم من اظهاره او الدعوة اليه. فان انتهوا اى عما كانوا عليه من القتال و الفتنه فلاعدوان الا على الظالمين اى فلاعدوان عليهم لان العدوان انما يكون على الظالمين تأديبآ لهم ليرجعوا عن ظلمهم.» 85

اين بخش از آيه كه مى‌فرمايد: (فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ.) نيز به خوبى نشان مى‌دهد كه هدف از جهاد، در هم كوبيدن ظلم ستمگران و اقامه عدل است.

وقتى قرآن دستور مى‌دهد به اينكه حتى در تعامل با كفار عدالت پيشه كنيم، 86 نشان‌دهنده بعد انسانى در اين اصل است كه در جهاد و عهد و پيمان نيز همين بعد انسانى تأكيد شده است. بنابراين، عدالت در روابط خارجى، يك اصل مصلحتى نيست، بلكه اصل اصيلى است كه بايد مراعات شود، وگرنه ما هم جزو دولت‌هاى مستكبر خواهيم بود. 87

در قرآن علاوه بر دستور به رفتارى عادلانه با كفار، به برپايى عدالت در روابط بين مسلمانان نيز تأكيد شده است: (وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (حجرات : 9)؛ اگر دو گروه از مسلمانان با هم درگير شدند، بايد بر پايه عدل بين آنها صلح برقرار كرد. در آيه بعد نيز مى‌فرمايد: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.) (حجرات: 10) آنچه بر اين اخوت مترتب مى‌شود اين است كه دوستى، صلح، همكارى و وحدت، اصل در بين مسلمانان مى‌باشد. 88

در بسيارى از روايات به ارتباط مسلمانان، اطلاع آنها از اوضاع يكديگر و كمك به همديگر، تأكيد شده است. پيامبرˆ مى‌فرمايد: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم روا نمى‌دارد و دست از يارى‌اش برنمى‌دارد و در برابر حوادث او را تنها نمى‌گذارد. 89 و در روايت زيباى ديگرى مى‌فرمايد :

مؤمنان همانند يك تن مى‌باشند كه اگر يك عضو از آن درد بگيرد، بر ساير اعضا نيز اثر مى‌گذارد. 90 و حتى اگر مسلمانى نسبت به مسلمان ديگرى كه از او طلب يارى مى‌كند، بى‌تفاوت باشد، مسلمان نيست. روايات بسيار ديگرى نيز در اين زمينه وجود دارند كه مجالى براى پرداختن به آنها نيست. 91

دولت اسلامى نسبت به تمام مسلمانان مسئوليت دارد و بايد تلاش كند تا بر پايه عدالت در بين تمام گروه‌ها و كشورهاى مسلمان صلح و همزيستى و برادرى دينى حاكم شود، و با همكارى تمام كشورهاى مسلمان «امت واحده» كه وعده الهى در قرآن 92 است، تحقق يابد.

نتيجه‌گيرى

عدالت به معناى دادن حق هر كسى به خودش، يا به معناى قرار دادن هر چيزى در جاى مناسب آن، كه دو تعريف مطرح از عدالت است با هم تعارض ندارند، اما عدالت با مساوات كه به معناى برابرى شرايط و امكانات براى همه است تعارض دارد.

عدالت در نظام اعتقادى و سياسى اسلام داراى جايگاه ويژه‌اى است و اين مطلب با توجه به نظام اعتقادى شيعه كه معتقد به عدالت خداوند است و شاكله اصلى نظام سياسى شيعه كه بر محور عدالت شكل گرفته، از متون دينى قابل اثبات است.

در نظام سياسى اسلام، عدالت معيار سياست است و نظام سياسى اسلامى نيز بايد بر پايه همين اعتقاد شكل بگيرد. در درون اين نظام علاوه بر رهبرى آن، كه بر محور ولايت است، در عصر حضور امام معصوم عصمت شرط ولايت است و در عصر غيبت امام معصوم، عدالت يكى از شروط اساسى ولايت و رهبرى جامعه اسلامى به شمار مى‌آيد. علاوه بر رهبرى نظام كه حد بالايى از عدالت را بايد داشته باشد، تمام كارگزاران نظام اسلامى نيز بايد از مراتبى از عدالت برخوردار باشند، تا كارگزاران كمتر از وظايف كارگزارى خود تخطى كنند. بنابراين، نظام سياسى اسلام در بعد داخلى بايد بر پايه عدالت باشد، و تمام مسائل سياسى، اقتصادى، فرهنگى و اجتماعى آن بر همين اساس شكل گيرد.

عدالت در روابط خارجى نظام سياسى اسلام به معناى احترام به حقوقى است كه خداوند براى مسلمانان و غيرمسلمانان معين كرده است. بنابراين، همزيستى مسالمت‌آميز با مسلمانان و غيرمسلمانان در سايه عدالت و احترام به آن حقوق تحقق مى‌يابد و حتى در منازعات بين‌المللى نيز اجراى عدالت و رفتار عادلانه از اصول مسلم اسلامى به شمار مى‌آيد.

به اميد ظهور دولت سراسر عدالت حضرت وليعصر ارواحنا فداه.

پى نوشت ها

1 دانشجوى دكترى انقلاب اسلامى، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره). دريافت: 11/3/88 ـ پذيرش: 23/5/88.

2 ـ ابن منظور، لسان العرب، ج 9، ص 83.

3 ـ همان، ج 12، ص 373.

4 ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، ص 326.

5 ـ احمدبن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج 3، ص 468 / ابنمنظور، لسان العرب، ج 8، ص 263.

6 ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 192.

7 ـ افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانى، ص 78ـ143.

8 ـ ارسطو، اخلاق نيكوماخوس، ترجمه حسن لطفى، ص165ـ171.

9 ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 192ـ202 / بهرام اخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسىاسلام، ص 29ـ31.

10 ـ بهرام اخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسى اسلام، ص 23.

11 ـ احمد نراقى، معراج السعادة، ص 39.

12 ـ همان.

13 ـ خواجه نصيرالدين طوسى، اخلاق ناصرى، ص 95ـ113.

14 ـ سيد محمّدصادق حسينى روحانى، فقه الصادق، ص228ـ230 / زين‌الدين جبعى عاملى (شهيد ثانى)، الروضة البهية،ص 792.

15 ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 201 / مرتضى مطهّرى، بيست گفتار، ص 44.

16 ـ دفتر همكارى و حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 220.

17 ـ همان، ص 201.

18 ـ عبداللّه جوادى آملى، فلسفه حقوق بشر، ص 198ـ199.

19 ـ نهج‌البلاغه، ترجمه محمّد دشتى، حكمت 437، ص 734.

20 ـ مرتضى مطهّرى، بيست گفتار، ص 8ـ13.

21 ـ ناصر كاتوزيان، فلسفه حقوق، ج 1، ص 611ـ639 / بهراماخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسى اسلام، ص 29ـ31.

22 ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 226ـ227.

23 ـ مرتضى مطهّرى، بيست گفتار، ص 89.

24 ـ همان، ص 92.

25 ـ على آقابخشى، فرهنگ علوم سياسى، ص 452.

26 ـ محمّدجواد نوروزى، نظام سياسى اسلام، ص 17.

27 ـ على‌اكبر نوايى، نظريه دولت دينى، ص 105.

28 ـ بهرام اخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسى اسلام، ص 12.

29 ـ انعام: 115 / مرتضى مطهّرى، عدل الهى، ص 60.

30 ـ عبداللّه جوادى آملى، فلسفه حقوق بشر، ص 212.

31 ـ نساء: 58 و 135 / مائده: 8 و 42.

32 ـ ناصر كاتوزيان، فلسفه حقوق، ص 437، به نقل از: دفترهمكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى، ص 212.

33 ـ غافر: 31 / فصلت: 46.

34 ـ مائده: 72 / نمل: 52 / غافر: 25 / زمر: 47 / كهف: 87.

35 ـ جعفر سبحانى، مبانى حكومت اسلامى، ترجمه داود الهام،ص 401ـ402.

36 ـ همان، ص 400.

37 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 51، ص 81.

38 ـ سيدروح‌اللّه موسوى خمينى، صحيفه امام، ج 11، ص 1.

39 ـ مائده: 42 / حجرات: 9 / ممتحنه: 8.

40 ـ انعام: 115.

41 ـ حديد: 25.

42 ـ محمّدحسين جمشيدى، نظريه عدالت از ديدگاه ابونصرفارابى، امام خمينى و شهيد صدر، ص 105.

43 ـ بقره: 94.

44 ـ جعفر سبحانى، مبانى حكومت اسلامى، ص 404.

45 ـ سيدروح‌اللّه موسوى خمينى، صحيفه امام، ج 17، ص 434.

46 ـ ر.ك: عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم ودررالكلم / محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان‌الحكمه، ج 6، ص78ـ90.

47 ـ نهج‌البلاغه، خ 214، ص 438.

48 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 3، ص 306.

49 ـ نهج‌البلاغه، خ 185، ص 356.

50 ـ بهران اخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسى اسلام، ص22ـ23.

51 ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ح1697، ص 99.

52 ـ حسين نورى، مستدرك الوسائل، ص 318.

53 ـ همان، حكمت 7627، ص 331.

54 ـ همان، حكمت 7738، ص 339.

55 ـ همان، حكمت 7778، ص 340.

56 ـ همان، حكمت 7764، ص 340؛ حكمت 7751، ص 339؛حكمت 7754، ص 340.

57 ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان الحكمه، ج 6، ص 83.

58 ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم،حكمت 7771، ص 340.

59 ـ همان، حكمت 7770، ص 340.

60 ـ همان، حكمت 10231، ص 446.

61 ـ همان، حكمت 7761، ص 340 / حسين نورى، مستدركالوسائل، ج 11، ص 319.

62 ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم،حكمت 7769، ص 340.

63 ـ نهج‌البلاغه، خ 15، ص 58.

64 ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان الحكمه، ج 6، ص 86 /حسن‌بن شعبه حرّانى، تحف العقول، ص 19 / محمّدباقر مجلسى،بحارالانوار، ج 77، ص 67.

65 ـ خواجه نصيرالدين طوسى، اخلاق ناصرى، ص 110ـ130، بهنقل از: دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،ص 195.

66 ـ سيدروح‌اللّه موسوى خمينى، صحيفه امام، ج 9، ص 71.

67 ـ همان، ج 4، ص 338.

68 ـ عباسعلى عميدزنجانى، فقه سياسى، ج 3، ص 422.

69 ـ انعام: 82.

70 ـ عباسعلى عميدزنجانى، فقه سياسى، ج 3، ص 416ـ417.

71 ـ اعراف: 85 / هود: 85 / شعراء: 183.

72 ـ عبداللّه جوادى آملى، فلسفه حقوق بشر، ص 150ـ152.

73 ـ سيدقطب، فى ضلال القرآن، ص 3545.

74 ـ ناصر مكارم شيرازى، پيام قرآن، ج 10، ص 386.

75 ـ همان، ص 387 / ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه،ج 24، ص 33.

76 ـ همچنين، ر.ك: مائده: 2.

77 ـ سيد قطب، فى ضلال القرآن، ج 2، ص 852.

78 ـ عبداللّه بن ابراهيم طريقى، الاستعانة بغيرالمسلمين فى الفقهالاسلامى، ص 45.

79 ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج 4، ص 300.

80 ـ نساء: 58 / مائده: 42 / نحل: 90.

81 ـ ناديه محمود مصطفى، المشروع للعلاقات الدوليه فىالاسلام، ج 4، ص 218.

82 ـ محمّد رشيدرضا، المنار، ج 2، ص 213 / ناصر مكارم شيرازىو ديگران، تفسير نمونه، ج 2، ص 20.

83 ـ سيد قطب، فى ظلال القرآن، ج 1، ص 190ـ191.

84 ـ ناصر مكارم شيرازى، پيام قرآن، ج 10، ص 356ـ357.

85 ـ محمّد رشيدرضا، المنار، ج 2، ص 211.

86 ـ بقره: 194 / مائده: 2 و 8 / ممتحنه: 8.

87 ـ محمّدعلى تسخيرى، الدولة الاسلامية، ص 90ـ91.

88 ـ سيد قطب، فى ضلال القرآن، ج 6، ص 3343.

89 ـ مولى محسن فيض كاشانى، المحجة البيضاء، ص 332.

90 ـ همان، ص 357.

91 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 2، ص 165ـ168.

92 ـ انبياء: 92 / مؤمنون: 52. منابعـ نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتى، قم، مشرقين، چ ششم، 1379.ـ آقابخشى، على، فرهنگ علوم سياسى، تهران، چاپار، 1379.ـ ابن منظور، لسان العرب، بيروت، داراحياء التراث العربى،1416ق.ـ اخوان كاظمى، بهرام، عدالت در نظام سياسى اسلام، تهران،مؤسسه فرهنگى دانش و انديشه معاصر، 1381.ـ ارسطو، اخلاق نيكوماخوس، ترجمه حسن لطفى، تهران، طرحنو، 1378.ـ اصفهانى، راغب، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم وبيروت، الدارالشاميه، 1416ق.ـ افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانى، تهران، علمى و فرهنگى،چ هفتم، 1379.ـ تسخيرى، محمّدعلى، الدولة الاسلاميه، تهران، منظمة الاعلامالاسلامى، معاونية العلاقات الدولية، 1414ق.ـ تميمى آمدى، عبدالواحدبن محمّد، غررالحكم و دررالكلم، قم،دفتر تبليغات اسلامى، 1366.ـ جبعى عاملى، زين‌الدين، الروضة البهية، قم، داورى، 1410.ـ جمشيدى، محمّدحسين، نظريه عدالت از ديدگاه ابونصر فارابى،امام خمينى و شهيد صدر، تهران، پژوهشكده امام خمينى وانقلاب اسلامى، 1380.ـ جوادى آملى، عبداللّه، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، 1375.ـ حسينى روحانى، سيد محمّدصادق، فقه الصادق، قم، دارالكتاب،ط. الثالثة، 1413ق.ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر حقوق اسلامى،تهران، سمت، 1368.ـ رشيدرضا، محمّد، المنار، بى‌جا، دارالفكر، ط. الثانية، بى‌تا.ـ سبحانى، جعفر، مبانى حكومت اسلامى، ترجمه داود الهام، قم،مؤسسه علمى و فرهنگى سيدالشهداء، 1370.ـ سيد قطب، فى ظلال القرآن، بيروت، دارالشروق، ط.السابعة، بى‌تا.ـ شعبه حرّانى، حسن‌بن، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين،1404ق.ـ طريقى، عبداللّه‌بن ابراهيم، الاستعانة بغير المسلمين فى الفقهالاسلامى، الرياض، بى‌نا، 1414ق.ـ طوسى، خواجه نصيرالدين، اخلاق ناصرى، تهران، كتابفروشىعلميه اسلاميه، بى‌تا.ـ عميدزنجانى، عباسعلى، فقه سياسى، تهران، اميركبير، چ دوم،1367.ـ فارس، بن احمد، معجم مقاييس اللغه، بيروت، دارالجيل،1410ق.ـ فيض كاشانى، مولى محسن، المحجة البيضاء، تهران، مكتبةالصدوق، 1340.ـ كاتوزيان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شركت سهامى انتشار،1377.ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چچهارم، 1365.ـ مجلسى، محمّدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء،1404ق.ـ محمّدى رى‌شهرى، محمّد، ميزان الحكمه، قم، مكتب الاعلامالاسلامى، 1362.ـ مصطفى، ناديه محمود، المشروع للعلاقات الدوليه فى الاسلام،قاهره، المعهد العالمى للفكر الاسلامى، 1417ق.ـ مطهّرى، مرتضى، بيست گفتار، قم، اسلامى، چ هفتم، 1361.ـ ـــــ ، عدل الهى، تهران، صدرا، چ سوم، 1367.ـ مكارم شيرازى، ناصر، پيام قرآن، قم، مدرسه اميرالمؤمنين (ع)،1367.ـ ـــــ ، و ديگران، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1366.ـ موسوى خمينى، سيدروح‌اللّه، صحيفه امام، تهران، مؤسسه تنظيمو نشر آثار امام خمينى، 1378.ـ نراقى، احمد، معراج السعادة، تهران، رشيدى، 1362.ـ نوايى، على‌اكبر، نظريه دولت دينى، تهران، دفتر نشر معارف،1381.ـ نوروزى، محمّدجواد، نظام سياسى اسلام، قم، مؤسسه آموزشى وپژوهشى امام خمينى، 1381.ـ نورى، حسين، مستدرك الوسائل، قم، مؤسسة آل‌البيت (ع)،1408ق.